

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه چهل و یکم، ۵ آذر ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بوسه)/قرارداد آتی /جواز قرارداد آتی در روایات و اقوال فقهاء (شهید ثانی)

### 1- حدیث اخلاقی (یقین)

روز چهارشنبه است و معمولاً روزهای چهارشنبه را طبق رسم سالهای گذشته، توصیه‌های بیشتری از معصومین (علیهم‌السلام) می‌خوانیم؛ گرچه که در هر روز حدیث می‌خوانیم.

#### 1.1- درخواست بالاترین درجات یقین

سخنی که امروز برای شما اعزه و خودمان عرض می‌کنیم، فرمایش حضرت امام سجاد (علیه‌السلام) در دعای شریف مکارم‌الاخلاق است. دعای مکارم‌الاخلاق را هرچند گاهی بخوانید و در فرازهایش تأمل کنید. حضرت در این دعا، شیوه دعا کردن را یاد دادند؛ با آغاز و ختم به صلوات که دعا مستجاب بشود؛ اینکه از حضرت حق چه بخواهیم، حضرت به ما یاد دادند. یکی از فرازهای نورانی و با برکت این دعا که دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه و مشهور به دعای مکارم‌الاخلاق است - که ان‌شاءالله صحیفه سجادیه را هم در دستور کاری خود قرار دهید؛ نه یک دور، بلکه چند دور؛ همانند اینکه قرآن را می‌خوانید، صحیفه را بخوانید. - این است:

«وَأَجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ»؛ [1]

حضرت می‌گویند: خدایا یقین من را بالاترین یقین‌ها قرار بده. از این جمله معلوم می‌شود که یقین و باور، دارای مراتب است؛ همان‌طور که ایمان و تقوا، دارای مراتب است. و طبق آیه شریفه قرآن، انسان‌های متقی یکی از خصلت‌های ویژه آنها این است که اهل یقین و باور هستند؛ ﴿وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾؛ [2] حضرت می‌فرمایند: یقین مرا بهترین یقین‌ها قرار بده.

#### 1.2- آثار و نتایج یقین

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «الیقین یوصل العبد إلی کل حال سنی ومقام عجیب كذلك أخبر رسول الله صلى الله عليه وآله عن عظم شأن اليقين حين ذكر عنده أن عيسى ابن مريم كان يمشي على الماء، فقال: لو زاد يقينه لمشي في الهواء» [3]

یقین، انسان و عبد را به هر مرتبه بالایی و مقام عجیب و شگفت آور می‌رساند. یقین دارای مراتب است؛ از اولین مرتبه‌اش که اعتقاد به حضرت حق و اعتقاد به امور دینی و دنیوی است، تا جایی که به آخرین مرحله می‌رسد که به تعبیر امام صادق (علیه‌السلام)، به مقام عجیب می‌رسد و به تعبیر امام سجاد (علیه‌السلام)، به افضل یقین می‌رسد.

### 1.3- تفاوت درجات یقین انبیاء و ائمه علیهم‌السلام

#### 1.3.1- یقین حضرت عیسی بن مریم علیهما‌السلام

این حکایت، شنیدنی است؛ مرحوم مجلسی در بحار این حکایت را نقل می‌کنند. جناب مجلسی نقل می‌کند که اخبر رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عن عظم شأن یقین حین ذکر عنده ان عیسی بن مریم کان یمشی علی الماء؛ در حضور آقا رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) صحبت از حضرت عیسی بن مریم شد و گفتند: عیسی بن مریم یمشی علی الماء؛ بر آب راه می‌رفت؛ فقال علیه‌السلام: «لو زاد یقینه لمشی فی الهواء»؛ [4] آقا رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: ناگر مقداری یقین ایشان اضافه می‌شد، بر آسمان‌ها و هوا راه می‌رفت». می‌شود گفت که درجات اسمای الهی و تفضیل و تفضل انبیای الهی که ﴿فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ﴾ [5] است، به اعطای اسمای الهی و یقین است. در بعضی از روایات فرمودند: «لو أعطی اسم أو حرف آخر لمشی فی الهواء»؛ معلوم می‌شود اسم، یقین آور و یقین، اسم آور است؛ هر دو در هم تأثیر و تأثر دارند. و مطلب مهم دیگری که قابل اهمیت است، این است که بالاترین مراحل یقینی طبق این فرمایش امام سجاد (علیه‌السلام)، در اختیار ائمه معصوم (سلام‌الله‌علیهم‌أجمعین) است؛ اینکه حضرت فرمودند: «و اجعل یقینی أفضل یقین» و دعای معصوم هم مستجاب است، بالاترین یقین‌ها را ایشان دارند.

#### 1.3.2- یقین حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)

یقین از خواسته‌های انبیای الهی است. در سوره بقره می‌خوانیم: ﴿قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنِ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيُظْمَئَنَّ قَلْبِي﴾؛ [6] ایمان هست، ولی برای اطمینان قلب و یقین، این سؤال را می‌پرسم. و وقتی سؤال می‌کنند لیظمن قلبی چیست؟ گفتند «: أَكَانَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ؟ قَالَ: لَا، كَانَ عَلَيَّ يَقِينٍ وَ لِكَئِنَّهُ أَرَادَ مِنَ اللَّهِ الرِّيَادَةَ فِي يَقِينِهِ»؛ [7] یقین داشت، خواست یقینش اضافه شود.

#### 1.3.3- یقین امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)

و این خواسته یقین در امیرالمؤمنین ابوالأئمه (علیهم السلام)، در مقامی است که دنیا و آخرت ندارد. ان شاء الله تمرین کنیم به باوری برسیم که اگر رسیدیم دستمان باز باز است؛ به تعبیر امام صادق (علیه السلام)، «إلی کل حال سنی و مقام عجیب» می‌رسیم.

حضرت سرالأنبیاء والمرسلین، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «لو كشف الغطاء ما ازددت یقیناً»؛ [8] اگر پرده کنار رود و بزرخ و آخرت معلوم شود، یقین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، افزوده نمی‌شود. ما پیرو چنین امامی هستیم. برای یقین خود برنامه‌ریزی کنید. یقین نیاز به برنامه دارد که اگر برنامه ریزی کردید، می‌توان به نتیجه رسید. ان شاء الله اهل یقین باشیم.

#### 1.4- سحرخیزی یکی از راههای رسیدن به مرتبه یقین

اولین برنامه این است که از شب و سحر و نماز شب شروع کنیم. یقینی که نماز شب می‌آورد، کمتر چیزی می‌آورد. آقا رسول الله (علیه آلاف التحية والثناء) فرمودند: قال النبي ص فی وصیته لعلي ع «یا علي عليك بصلاة اللیل و عليك بصلاة اللیل [9]». ان شاء الله همه ما اهل نماز شب و سحر باشیم.

#### 2- خلاصه جلسه گذشته

سخن در قراردادهایی بود که در بورس منعقد می‌شد. و ما عرض کردیم که در این قراردادهای بورس، تعهدها و معامله‌هایی است. معامله آتی و معامله آتی دارد. معامله آتی، با تضمین و ضمانت معامله می‌کند و طرفین متعهد می‌شوند که طبق تاریخ مشخص و به تعبیر خودشان سررسید مشخص، معاملاتی را انجام دهند. باید اقسام معامله‌ها خوب روشن شود و بتوانیم احتمالات در بازارهای بورس و فروع در بازار بورس را موضوع‌شناسی کنیم تا بتوانیم حکم‌شناسی کنیم، و احکامش را استخراج کنیم. خدا را شاکریم در مسائل مستحدثه دیگر مانند فقه کرونا گفتیم: فقه ما و دین ما چالش ندارد؛ شاید چند روزی علم به چالش کشیده شود، ولی فقه به چالش کشیده نمی‌شود؛ من با کمال صراحت این را عرض کردم و دوباره تکرار می‌کنم؛ حتی بزرگان ما اصول استخراجی منابع فقهی و مصادر استنباطی ما را اگر نگوییم به تفصیل، قطعاً به اجمال بیان کردند.

#### 3- تطبیق اقوال فقهاء بر معاملات آتی

#### 3.1- کلام شهید ثانی رحمه الله در مسالک

یکی از نمونه‌هایی که محضرتان عرض می‌کنم از کتاب مسالک شهید ثانی است؛ در مسائل فقهی‌تان از مسالک شهید غفلت نکنید؛ جواهر یکی از منابعش، مسالک مرحوم شهید رضوان‌الله‌علیه است که به تعبیر خودشان، تنقیح شرایع الاسلام است. و شرایع که قرآن فقه است و بیش از ۷۰-۸۰ شرح و تعلیقه دارد و بسیار کتاب شرایع، دقیق است.

### 3.1.1- اقسام بیع به لحاظ زمان تحویل ثمن و مئمن

در کتاب مسالک در ج ۳، ص ۲۲۱، عبارت این است:

«قوله (قول صاحب شرایع): في النقد و النسيئة [10]...»

بعد ایشان معنی نقد را بررسی می‌کنند که «نقدته الدراهم و نقدت له»، یعنی بالفعل چیزی جابجا می‌شود و نسیه هم تأخیر دارد. بعد ایشان این قسمت را می‌آورد که یکی از اصول معاملات و بخصوص بیع را ایشان در این چند جمله بیان کردند و می‌شود بگوییم که قضیه منفصله حقیقیه بیان کردند که دائرمدار بین نفی و اثبات است؛ یعنی بیع‌ها از این چند قسم، خارج نیست. عبارت ایشان این است:

«و اعلم أنّ البيع بالنسيئة إلى تعجيل الثمن و المئمن و تأخيرهما و التفريق أربعة أقسام: فالأول بيع النقد. و الثاني بيع الكالي بالكالي. جايي که هر دو زمان دار است (و مع حلول المئمن و تأجيل الثمن هو النسيئة. و بالعكس السلف. و كلّها صحيحة عدا الثاني. فقد ورد النهي عنه في الأخبار. و هو- بالهمز- بيع النسيئة بالنسيئة على ما فسّره جماعة من أهل اللغة، اسم فاعل من المراقبة، كأنّ كل واحد من المتبايعين يكلاً صاحبه، أي يراقبه لأجل ماله الذي في ذمّته) چون هر یک از بايع و مشتری، مراقب دیگری است که یکی پولش و بايع جنسش را بیاورد (و فيه حينئذ إضمار، أي بيع مال الكالي بمال الكالي، أو اسم مفعول كالدافق، فلا إضمار) [11].» اینک کالی به کالی به معنای اسم فاعل باشد، یا اسم مفعول باشد، اضممار داشته باشد یا نداشته باشد، در آن بحث است. مهم این است که بیع نسیه به نسیه را معامله کالی به کالی می‌گویند. اصول معاملات و بیع را در این چند جمله بیان کردند. به صورت منفصله حقیقیه بیان کردند که دائر مدار نفی و اثبات است.

خرید و فروش نسبت به این که ثمن و مئمن زمان دار است یا خیر، چهار قسم است:

(1) بیع نقد: اکثر معاملات، این طور است؛ نقدی می‌خرد و می‌آورد. نقد می‌گویند، چون درهم و دینار فی المجلس، نقد می‌شود و جابه‌جا می‌شود. ثمن و مئمن، هیچ کدام زمان ندارد.

2) کالی به کالی (کالی به کالی) : (هر دو زمان دار است؛ درست در مقابل بیع نقد است که بیع نقد هر دو عَجَل داشت؛ یعنی فوری بود و اینجا هر دو آجل دارد؛ یعنی زمان دارد.

3) نسیه: مَثْمَن حَالّ است؛ جنس را می گیرد، ولی پول را بعداً می دهد.

4) سلف: عکس قبلی یعنی ثمن، اجل ندارد؛ الآن پول را می دهد، ولی جنس را بعداً می گیرد. به معامله سَلَف، سَلَم هم می گویند؛ در هر دو پول را الآن می دهد، ولی کالا را بعد می دهد. سلف و سلم هر دو یکی است؛ با این تفاوت که سلم، به اصطلاح اهل حجاز است و سلف، به اصطلاح اهل عراق است. و عنایت دارید که ناشر اخبار فقهی ما، اهل حجاز و اهل عراق بودند.

### 3.1.2-3، 1، نمونه ای از روایات و اقوال برخی دیگر از فقها در بیع کالی به کالی

غیر از دومی که هر دو نسیه و مدت دار است، همه را صحیح می دانند. ایشان می فرمایند که نهی در اخبار در این نوع معامله آمده است. این روایات در این منابع آمده است:

مستدرک، ج ۱۳، ص ۴۰۵، ح ۱:

«دعائم الإسلام»: عن رسول الله (صلى الله عليه وآله)، أنه نهى عن الكالى بالكالى وهو بيع الدين بالدين»، وذلك مثل أن يسلم الرجل في الطعام إلى وقت معلوم، فإذا حضر الوقت لم يجد الذي عليه الطعام طعاماً ، فيشتره من الذي هو له عليه بدين إلى أجل آخر، فهذا دين إنقلب إلى دين آخر ، ومنه أن يسلم الرجل في الطعام، ولا يدفع الثمن، ويبقى ديناً عليه.»

جواهر همین قسمت، ج ۲۳، ص ۹۸:

«وينقسم البيع باعتبار وجودهما في كل من الثمن والمثمن ، والتفريق ، إلى أربعة أقسام ، فالأول النقد ؛ والثاني الكالي بالكالي ، اسم فاعل أو مفعول من المراقبة ، لمراقبة كل من الغريمين صاحبه لأجل دينه ، ومع حلول المَثْمَن وتأجيل الثمن ، النسيئة ، وبالعكس ، السلف ، وكلها صحيحة ، عدا الثاني ، فقد ورد النهي عنه بلفظ « بيع الدين بالدين » وانعقد الإجماع بقسميه على فسادة كما ستعرفه إن شاء الله تعالى في محله.»

حدائق، ج ۱۹، ص ۱۱۸ و ۱۱۹:

«قال شيخنا الشهيد الثاني (عطر الله مرقدته): و اعلم أن البيع بالنسيئة إلى تعجيل الثمن و المَثْمَن و تأخيرهما و التفريق، أربعة أقسام: فالأول النقد، و الثاني بيع الكالى بالكالى بالهمز اسم فاعل أو مفعول من المراقبة، لأن كلا من الغريمين يرتقب صاحبه لأجل دينه، و مع حلول

المثمن و تأجيل الثمن هو النسيئة، و بالعكس السلف، و كلها صحيحة عدا الثاني، و قد ورد النهي عنه و انعقد الإجماع على فساده.

أقول: الظاهر أن النهي عن بيع الكالي بالكالي ما هو من من طريق العامة و الذي في أخبارنا انما هو النهي عن بيع الدين بالدين كما في رواية طلحة بن زيد.»

حدائق مرحوم بحراني به روال آقايان اخباري است؛ تقريبا كتاب قوى ای است.

### 3.2- کلام محقق حلی در شرایع: جواز معامله نسیه به شرط معلوم بودن زمان بازپرداخت

#### ثمن

محقق حلی می فرمایند:

(کلام محقق حلی در شرایع: «و من ابتاع متاعا مطلقا، أو اشترط التعجيل، كان الثمن حالاً). باید پول را فوراً بپردازد (و ان اشترط تأجيل الثمن،) معامله نسیه (صح. و لا بد من أن تكون مدّة الأجل معيّنة، لا يتطرق إليها احتمال الزيادة و النقصان). اگر معلوم نکند و احتمال زیاده و نقصان در آن باشد، معامله غرری می شود. مثلا بگوید تا آخر تابستان است (و لو اشترط تأجيل الثمن، و لم يعين أجلا، أو عين أجلا مجهولا كقدوم الحاج، كان البيع باطلا. [12]»

### 3.3- تأمل استاد بر تمثيل محقق حلی

زمان نامعلوم، بیع را باطل می کند. البته یک تأملی داریم؛ زمان سابق، بازگشت حاجیان معلوم نبود؛ چون پیاده می رفتند؛ اگر قدوم حاج معلوم باشد، اشکالی ندارد. این مثال در زمان ما درست نیست. نه اینکه مطلب صحیح نباشد؛ اینکه اجل معین باشد، صحیح است. در عرف باید بحث کنیم که چند روز قبل و بعد شد اشکال ندارد.

### 3.4- ادامه کلام محقق در شرایع: فروختن مثنی به صورت نسیه به مبلغ بیشتر از نقد

(کلام محقق حلی در شرایع: «و لو باع بثنی حالا و بأزيد منه إلى أجل، قيل: يبطل،) اگر به پول نقد همان قیمت بفروشد و با اجل و نسیه بیشتر بفروشد گفته شده که باطل است (و المروي أنه يكون للبائع أقل الثمنين في أبعد الأجلين. و لو باع كذلك إلى وقتين [13]»

### 3.5- ادامه کلام شهید ثانی در مسالک: حکم تأخیر مشتری در پرداخت ثمن در بیع نقد

(کلام شهید ثانی در مسالک: (قوله: «من ابتاع مطلقا أو اشترط التعجيل كان الثمن حالاً»: اشتراط التعجيل مطلقا يفيد تأكيداً، لحصوله بدونه. نعم لو عين زمانه و أخلّ به المشتري و

لم يمكن إجباره عليه، أفاد تسلط البائع على الفسخ، وفاقا للدروس و يحتمل قويا جوازه مع الإطلاق كغيره من الشروط [14].»

ما عرض مان این است که مرحوم شهید، همه اقسام معاملات را بیان کرده‌اند که یا هر دو مدت دار است یا هر دو نقدی است یا یکی نقد و دیگری نسیه است که اینجا شامل معامله سلف و معامله نسیه می‌شود.

### 3.6- ادامه کلام شهید ثانی در مسالک: صحت بازپرداخت ثمن تا مدت طولانی و انتقال این حق به ورثه بعد از مرگ متبایعین

(ادامه کلام شهید در مسالک): «و اعلم أنّ اشتراط التعجيل في الثمن من المشتري- كما تقتضيه العبارة- خال عن النكته في الأغلب، فكان نسبه إلى البائع أو الإطلاق أولى [15].»

قوله: «و إن اشترط تأجيل الثمن، صحّ. و لا بدّ من أن تكون مدّة الأجل معيّنة. إلخ:» لا فرق في المدّة المعيّنة، بين الطويلة و القصيرة، فلو شرطها ألف سنة و نحوها صحّ، و إن علم أنّهما لا يعيشان إليها عادة، للعموم، و لأنّ الوارث يقوم مقامهما، لكن يحلّ بموت المشتري. و في ثبوت الخيار لوارثه- نظرا إلى أنّ للأجل قسطا من الثمن و قد فات- نظر. و لا فرق في ذلك بين تسليم البائع المبيع في المدّة و عدمه، فلو منعه منه ظلما حتى انقضت المدّة، جاز له أخذ الثمن حينئذ، و انقطع الأجل [16].»

بحثی است که اگر وفات یافت خیار منتقل می‌شود یا خیر که باید بحث کنیم.

### 3.7- ادامه کلام محقق در شرایط

اصل مباحث ما بر اساس همین عبارت است:

(ادامه کلام محقق در شرایط): «و إذا اشترط تأخير الثمن إلى أجل، ثمّ ابتاعه البائع قبل حلول الأجل، جاز، بزيادة كان أو بنقصان، حالاً أو مؤجّلاً، إذا لم يكن شرط ذلك في حال بيعه. و إن حلّ الأجل فابتاعه بمثل ثمنه من غير زيادة جاز. و كذا ان ابتاعه بغير جنس ثمنه، بزيادة أو نقیصة، حالاً أو مؤجّلاً [17].»

حتما عبارت مرحوم شهید را با تأمل ادامه دهید.

### 4- توضیح قرارداد آتی در بورس با مثال

بحث ما در این بود که در بازار مشتقه، بایع و مشتری، معامله گر با کارگزار و بورس معامله می‌کنند و طرفین متعهد می‌شوند که در یک سررسید و قرارداد مشخص، ثمن و مثن تبدیل و

تبدل شود؛ کالا و سهام چه کالای فیزیکی چه اوراق بهادار و قرضه تبدیل و تبدل شوند؛ اما قیمت، به قیمت زمان عقد است. فایده این معامله این است که برای تولیدگر و کشاورز جنسش را با قیمت مشخص که تأمین شده، می‌فروشد. چند ماه دیگر محصول برداشته می‌شود، ولی الآن نیاز به پولش دارد. چون می‌دانید قیمت، به زمان عقد است ولی تحویل، در زمان دیگر و پرداخت است. آیا چنین معامله ای صحیح است یا صحیح نیست؟ ما عبارت شهید در مسالک خواندیم.

## 5-روایات دیگری در مورد جواز معامله عینه

### 5.1-روایت اول

کتاب وسائل، ج ۱۸، ص ۵۱ را ببینید:

«وعنه، عن حماد، عن حریر و صفوان، عن العلاء جمیعاً، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: سألته عن رجل أتاه رجل فقال: ابتع لي متاعا لعلني أشتريه منك بنقد أو نسيئة، فابتاعه الرجل من أجله، قال: ليس به بأس إنما يشتريه منه بعد ما يملكه [18]»

روایت صحیح است. از امام سؤال کردم شخصی پیش من می‌آید، می‌گوید: برای من متاعی بخر، من از تو نقد یا نسیه می‌خرم، برای او می‌خرد؛ فرمودند: اشکالی ندارد؛ از او وقتی می‌خرد که وی مالک شده است؛ یعنی این بیع در ملک است. در معاملات آتی که مدت را می‌بندند احتمالاً از این شق است.

### 5.2-روایت دوم

وعنه، عن صفوان، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العينة، فقلت: يأتيني الرجل فيقول: اشتر المتاع واربح فيه كذا وكذا فأراوضه على الشيء من الربح فنتراضى به، ثم أنطلق فأشتري المتاع من أجله، لولا مكانه لم ارده، ثم آتیه به فأبیعه، فقال: «ما أرى بهذا بأساً، لو هلك منه المتاع قبل أن تبیعه إياه كان من مالك، وهذا عليك بالخيار إن شاء اشتراه منك بعدما تأتیه، وإن شاء رده فلست أرى به بأساً [19]»

این روایت هم مهم است؛ از عینه سؤال کردم که آدم جنسی را از کسی بخرد و دوباره به کم یا زیاد به همان بفروشد. راوی می‌گوید: کسی نزد من می‌آید و می‌گوید: برای من کالایی بخر و این قدر سود بپر؛ قدیم 11-12 درصد، رسم بود. گفتگو کردیم که چند درصد سود باشد و هر دو راضی می‌شویم؛ سپس من از بازار کالا را برای او می‌خرم که اگر به خاطر او نبود، کالا را نمی‌خریدم؛ می‌آورم و به او می‌فروشم؛ فرمودند: ایرادی در این نمی‌بینم. اگر کالا قبل از اینکه



بفروشی هلاک شود از تو است و تو می‌توانی این را به او بفروشی یا نفروشی؛ او هم خواست نمی‌خرد. اینجا بحث خیار و ضمان، مطرح می‌شود.

از مجموع این روایات استفاده می‌کنیم که هر معامله‌ای که در جهان واقع می‌شود، از این چهار قسمی که شهید گفتند خارج نیست. حالا باید ببینیم از قسم کالی به کالی است که اشکال داشته باشد، یا ضمانت‌نامه است و یا شرط ضمن عقد است؟ باید بررسی شود.

---

[1] صحیفه سجادیه، حسین انصاریان، ج ۱، ص ۱۰۸.

[2] بقره/سوره ۲، آیه ۴.

[3] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۶۷، ص ۱۷۹.

[4] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۶۷، ص ۱۷۹.

[5] اسراء/سوره ۱۷، آیه ۵۵.

[6] بقره/سوره ۲، آیه ۲۶۰.

[7] المحاسن، البرقی، ابو جعفر، ج ۱، ص ۲۴۷.

[8] میزان الحکمة، المحمدي الري شهري، الشيخ محمد، ج ۴، ص ۳۷۲۱.

[9] الوافی، الفیض الکاشانی، ج ۷، ص ۱۰۲.

[10] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الشهيد الثاني، ج ۳، ص ۲۲۱.

[11] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الشهيد الثاني، ج ۳، ص ۲۲۲.

[12] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الشهيد الثاني، ج ۳، ص ۲۲۳.

[13] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الشهيد الثاني، ج ۳، ص ۲۲۳.

[14] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الشهيد الثاني، ج ۳، ص ۲۲۳.

[15] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الشهيد الثاني، ج ۳، ص ۲۲۳.

[16] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الشهيد الثاني، ج ۳، ص ۲۲۳.

[17] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الشهيد الثاني، ج ۳، ص ۲۲۴.

[18] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٥١، أبواب أحكام العقود، باب ٨، ح ٨، ط آل البيت.

[19] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٥١، أبواب أحكام العقود، باب ٨، ح ٩، ط آل البيت.